

نقش واسطه ای خود-کنترلی در رابطه سبکهای دلبستگی والدینی و راهبردهای مقابله ای نوجوانان

علیرضا سبقتی^۱

دکتر سوزان امامی پور^۲

چکیده

این مطالعه با هدف ارزیابی اثرات مستقیم و غیر مستقیم سبکهای دلبستگی والدینی از طریق خود-کنترلی بر راهبردهای مقابله ای در نوجوانان انجام شده است. گروه نمونه شامل ۳۵۴ تن از دانش آموزان پسر مقطع دبیرستان شهر تهران بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه ای انتخاب شدند و به مقیاسهای سبکهای دلبستگی والدینی نسبت به هر والد هازن و شیور، پرسشنامه راهبردهای مقابله ای لازاروس (WOCQ) و پرسشنامه خود-کنترلی تانجینی پاسخ دادند. تحلیل داده‌ها از طریق مدل یابی معادلات ساختاری (SEM) انجام شد. مدل ارزیابی شده از شاخص برازندگی خوبی برخوردار بود. نتایج مدل معادلات ساختاری نشان داد که سبکهای دلبستگی والدینی ایمن مادر و ایمن پدر به صورت مستقیم بر راهبردهای مقابله ای تاثیر نداشته و تاثیر آن به صورت واسطه ای و از طریق خود-کنترلی بوده است. همچنین سبک دلبستگی نایمن مادر هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و با واسطه‌گری خود-کنترلی با راهبردهای مسئله-مدار در ارتباط است.

کلید واژگان: سبک دلبستگی والدینی، خود-کنترلی، راهبردهای مقابله ای

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۷ تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲

۱. کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

sebghati@yahoo.com

emamipursd@yahoo.com

مقدمه

یکی از عوامل مهم در ارزیابی مؤلفه‌های والد - فرزندی که پیش بینی کننده روابط صمیمانه در بزرگسالی است، داشتن ارتباط یا وابستگی عاطفی ایمن با افراد نزدیک چون والدین و نزدیکان به منزله یکی از مهم‌ترین نیازهای اولیه بشر است (جانسون و ویفن،^۱ ۲۰۰۷، ترجمه بهرامی و همکاران، ۱۳۸۸). مفهوم دلبستگی که برگرفته از یک مفهوم یونانی به نام storage است و نوعی عشق را میان والدین و کودک نشان می‌دهد، به گونه‌های متفاوت تعریف شده است، اما چیزی که در همه این تعاریف مشترک است این است که دلبستگی عنصر اساسی تحول طبیعی انسان به شمار می‌رود (ملک پور، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر دلبستگی پیوند عاطفی قوی است که شخص با افراد دیگر شکل می‌دهد (کسیدی^۲، ۱۹۹۹).

بالبی^۳، پژوهشهایی گسترده درباره مفهوم دلبستگی به عمل آورده و دلبستگی را چنین توصیف کرده است: «ارتباط و پیوند روانی پایدار میان دو انسان» (بالبی، ۱۹۶۹). از نظر بالبی دلبستگی پیوند عاطفی پایداری است که ویژگی آن گرایش به جستجو و حفظ مجاورت با شخصی خاص به‌ویژه در زمان استرس است (شاور^۴، ۲۰۰۵، به نقل از خشی و تیموری، ۱۳۸۶). همچنین دلبستگی به ارتباط عمیق و پایداری گفته می‌شود که میان یک کودک و مراقبش در سال اول زندگی برقرار می‌شود. این مسئله عمیقاً تمام جنبه‌های زندگی فرد مانند ذهن، جسم، هیجانات، ارتباطات و ارزشهای فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، دلبستگی فرآیندی دوسویه از ارتباط هیجانی است که رشد روانشناختی، فیزیکی و شناختی کودک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همچنین می‌توان آن را بنایی برای اعتماد و بی‌اعتمادی کودک به شمار آورد. در حقیقت می‌توان گفت دلبستگی، چگونگی ارتباط کودک با دنیا را شکل می‌دهد و نحوه یادگیری و ارتباط او را در سراسر زندگی مشخص می‌کند. در صورتی که این فرآیند گسیخته باشد، ممکن است تشکیل مبنای ایمنی کودک را که لازمه بهداشت روانی او در بزرگسالی است، با شکست مواجه سازد (هین شاو-فوسلیر^۵ و همکاران، ۱۹۹۹).

مری اینزورث^۶، یکی از همکاران بالبی با مشاهدات گسترده‌ای که روی کودکان و مادرانشان انجام داده سبکهای دلبستگی را به سه دسته دلبسته ایمن^۷، دلبسته نایمن-دوسوگرا^۸ و دلبسته

1. Johnson & Whiffen
2. Cassidy
3. Bowlby
4. Shaver
5. Hinshow-Fuselir
6. Ainsworth, M.
7. Secure
8. Insecure- ambivalent

ناایمن-اجتنابی^۱ تقسیم کرده است. بر این اساس کودکانی که سبک دلبستگی ایمن دارند، رفتار دلبستگی واضحی پس از جدایی اولیه و ثانویه از مادر نشان می‌دهند. آنها مادر را صدا می‌کنند، دنبال او می‌روند و او را جستجو می‌کنند. در مقابل، کودکان دارای سبک دلبستگی ناایمن-اجتنابی نسبت به جدایی، اعتراض چندانی نمی‌کنند و رفتار دلبستگی واضحی از خود نشان نمی‌دهند (مانند دنبال کردن مادر تا جلو در، یا گریه کردن). کودکانی که دارای سبک دلبستگی ناایمن-دوسوگرا هستند، پس از جدایی بسیار مضطرب شده، گریه می‌کنند و هنگامی که مادر به اتاق بازمی‌گردد، نمی‌تواند وی را آرام کند. این کودکان نسبت به مادرشان پرخاشگری نشان می‌دهند (اینزورث، ۱۹۸۶؛ به نقل از خوشابی و ابوحمزه، ۱۳۸۶). بعضی از شیرخوارگانی نیز که در هیچ یک از این گروهها نمی‌گنجد، تحت عنوان آشفته^۲ طبقه بندی شده اند. پژوهشها در این زمینه نشان می‌دهد مراقبانی که به نیازهای کودک به کندی پاسخ داده، غیر قابل اعتماد و طرد کننده هستند، می‌توانند پایه‌های یک مدل کاری بیرونی را در کودک پی ریزی کنند و به این ترتیب کودک را متقاعد می‌کنند، تا جهان بیرون و اطرافیان را از طریق لذتی که با بی اعتمادی مخدوش شده است، بنگرد. این کودکان رفتارهای متناقضی دارند، برای مثال به مادر نزدیک می‌شوند در حالی که سعی دارند به او نگاه نکنند، یا به او نزدیک می‌شوند و سپس رفتار اجتنابی از خود نشان می‌دهند (مین^۳ و هسی^۴، ۱۹۹۲).

پژوهشهای متعددی نشان داده‌اند که سبکهای دلبستگی والدینی به مثابه یک عامل تحولی در گرایشهای شخصیتی و شکل‌گیری شخصیت، یک تعیین کننده مهم هستند. کارلسون^۵ و اسروف^۶ اهمیت کنش سازمانی سیستم دلبستگی را در یکپارچه کردن مؤلفه‌های عاطفی، انگیزشی، شناختی و رفتاری مورد تأکید قرار داده اند به طوری که کاترول^۷ معتقد است که ویژگی بارز دلبستگی پیوند عاطفی میان دو فرد است. در پژوهشهای انجام شده دلبستگی مادر و فرزند به طور گسترده بررسی شده است و عقیده رایج بر آن است که کیفیت دلبستگی، بر بسیاری از ابعاد زندگی کودکان تأثیر درازمدت دارد. با وجود این میزان دلبستگی به پدر و مادر در اواخر کودکی و اوایل نوجوانی که سازگاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کاملاً بررسی نشده است و اطلاعات کمتری از آن در دسترس

-
1. Insecure- avoidant
 2. Disorganized
 3. Main
 4. Hesse
 5. Karlsson
 6. Sroufe
 7. Catroll

است. معمولاً عقیده بر این است که دلبستگی به والدین در سازگاری کلی نوجوان نقشی اساسی را ایفا می‌کند (بشارت، ۱۳۸۵).

ویژگیهای بهنجار و نابهنجار روابط میان-فردی به گونه ای عمیق از سبک دلبستگی اشخاص تاثیر می‌پذیرد. بنا بر نتایج پژوهشها، دلبستگی ایمن، با ویژگیهای ارتباطی مثبت (صمیمیت و خرسندی)، دلبستگی اجتنابی با سطوح پایین تر از صمیمیت و تعهد و دلبستگی دوسوگرا با شور و هیجان و دل مشغولی درباره روابط توأم با خرسندی اندکی مرتبط است (نولر^۱، ۱۹۹۰، به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۸۲). همچنین دلبستگی برای رشد روانی طبیعی و شکل‌گیری شخصیت سالم و روابط هیجانی مطلوب ضروری است. توانایی فرد در تنظیم هیجان^۲، رشد فرا خود و ایجاد همدلی، همگی مستلزم داشتن یک دلبستگی ایمن است (خوشابی و ابوحمزه، ۱۳۸۶). از سوی دیگر هیجانها و برانگیختگی فیزیولوژیکی ناشی از موقعیتهای تنش زا بسیار ناخوشایند است و همین رنج موجب برانگیختن شخص به سوی تسکین آن است. این فرآیند تلاش شخص برای حل و فصل شرایط تنش زا را مقابله نامیده اند. لازاروس و فولکمن^۳ تاکید کرده اند که مقابله یک فرآیند پیشرونده است که مستلزم تفکر و اقدام به عمل برای مواجهه با تقاضاهای مغلوب کننده و هزینه‌بر است (لازاروس و فولکمن، ۱۹۸۴). آنها معتقدند که راهبردهای مقابله ای به دو شکل توسط افراد به کار گرفته می شوند:

۱. مقابله مسئله -مدار^۴ که در آن فرد به صورت فعال به اصلاح رابطه عینی میان خود و محیط می‌پردازد.

۲. مقابله هیجان-مدار^۵ که در آن جنبه شخصی یا درونی رویداد یا رابطه اصلاح می‌گردد. مقابله مسئله-مدار شامل هدایت تلاشها، رویارویی رفتاری با موقعیت تنش زا، گردآوری اطلاعات، تصمیم گیری، حل تعارض و کسب منابع (دانش، مهارتها و تواناییها) و انجام رفتارهای وسیله ای و ویژه موقعیت، با بهره‌گیری از اعمال تکلیف-مدار است (فولکمن و ماسکویتز^۶، ۲۰۰۰). این نوع از مقابله افراد را هدایت می‌کند تا تمرکز خود را بر اهداف وابسته به موقعیت معطوف کنند. مقابله هیجان-مدار شامل باز ارزیابی مثبت است. همچنین راهبرد مقابله ای

1. Noller
2. Emotion regulation
3. Lazarus, R. S., & Folkman, S.
4. Problem-focused coping
5. Emotion-focused coping
6. Moskowitz

هیجان-مدار بیانگر واکنشهای خود-مدار با هدف کاهش استرس است (نه حل منطقی مسئله). این واکنشها شامل پاسخهای هیجانی مانند مقصر دانستن خود هستند. حتی در برخی موارد، استرس با این روش افزایش می یابد. در این شیوه واکنشها به سوی شخص جهت داده شده اند نه حل مسئله (متیو و ایوانف^۱، ۲۰۰۶).

طبق مدل فولکمن و لازاروس در فرآیند مقابله، مهارتهای شناختی برای حل مشکل مورد استفاده قرار می گیرند. فرد با به کار بستن سبک مقابله کارآمد مسئله-مدار از مهارتهای شناختی برای حل مسئله بهره می گیرد. بر این اساس راههای مقابله با مشکل مستقیماً بررسی می شوند و معمولاً با یافتن راه‌حلهای مناسب برای مشکل، رضایت روان‌شناختی حاصل می شود. همچنین انکار و انفعال ویژگیهای افرادی هستند که از سبک مقابله ناکارآمد هیجان-مدار بهره می گیرند (لازاروس و فولکمن، ۱۹۸۴). به نظر می رسد که راهبردهای مقابله ای در هر دو بعد خود، از شیوه‌های خود-کنترلی^۲ تاثیر می پذیرند. مفهوم خود-کنترلی که اشنايدر آن را در سال ۱۹۷۴ رایج کرده است، به این معناست که یک فرد در موقعیت خود چقدر انعطاف پذیر یا چقدر پایدار است (کاشال^۳ و کوانتس^۴، ۲۰۰۶). خود-کنترلی را مایر و سالووی^۵ تحت عنوان کاربرد صحیح هیجانها معرفی کرده اند و اعتقاد دارند که قدرت تنظیم احساسات موجب افزایش ظرفیت شخصی برای تسکین دادن خود، درک کردن اضطرابها، افسردگیها یا بی حوصلگیهای متداول می شود. افرادی که از نظر خود-کنترلی ضعیف اند، همواره با احساس ناامیدی، افسردگی و بی علاقهگی نسبت به فعالیت دست به گریبان اند. از سویی هم خود-کنترلی ضعیف با مفهوم تکانشگری رابطه دارد و نشان دهنده توانایی پایین فرد در اندیشیدن به پیامدهای رفتارش است. در حالی که افراد دارای مهارت زیاد در این زمینه با سرعت بیشتر می توانند ناملايمات را پشت سر بگذارند و میزان مشخصی از احساسات را با تفکر همراه کنند و مسیر درست اندیشه را بیمایند (صفری، ۱۳۸۷). در این زمینه بیان این نکته نیز ضروری است که خود-کنترلی به معنای سرکوب کردن هیجانها و احساسات نیست. به عکس، خود-کنترلی به این معنی است که انسانها یک انتخاب برای چگونگی ابراز احساساتشان دارند و چیزی که مورد تأکید است، روش ابراز احساسات است به طوری که

-
1. Matthieu & Ivanoff
 2. Self-control
 3. Kaushal
 4. Kwantes
 5. Salovay

جریان تفکر را تسهیل بخشند (گلمن^۱، ۱۹۹۵، ترجمه پارسا، ۱۳۸۰). گلاس^۲ و همکاران بیان می کنند که براساس پژوهشی در زمینه جهت گیری درونی (خود-مختاری) کودکان به این نتیجه رسیدند کودکانی که محیط را درونی تر ادراک می کنند، کنترل درونی بیشتر بر پیامدها دارند و شایستگی ادراک شده بیشتری از خود نشان می دهند و در نهایت انگیزش تسلط بالاتری داشته اند. همچنین این پژوهش نشان داد زمانی که افراد احساس می کنند بر محیط خود کنترل دارند، محرکهای آزار دهنده را بهتر تحمل کرده و سطح عملکرد بالاتری را از خود نشان می دهند (گلاس و همکاران، ۱۹۷۳).

با توجه به مطالب یاد شده و اهمیت انتخاب راهبردهای مقابله ای مناسب در زمان بروز تنش و استرس، این پژوهش در پی دستیابی به مدلی است تا به بررسی این موضوع بپردازد که آیا سبکهای دلبستگی والدینی به صورت مستقیم با راهبردهای مقابله ای رابطه دارد یا به صورت غیر مستقیم و از طریق متغیر خود-کنترلی؟

روش شناسی

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

طرح پژوهش حاضر، طرح همبستگی از نوع مدل معادلات ساختاری (SEM) است که یک روش همبستگی چند متغیری است. جامعه آماری در این پژوهش همه دانش آموزان پسر دوره دبیرستان شهر تهران بودند که در سال ۹۳-۹۲ در مدارس تهران تحصیل می کردند. با بهره گیری از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای، از میان مناطق آموزش و پرورش شهر تهران، ۵ منطقه به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس از میان مدارس هر منطقه یک مدرسه و از میان کلاسهای موجود در مدرسه یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب شد.

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه مقیاس خود-کنترلی^۳: این آزمون را پروفسور تانجنی^۴ و همکارانش در سال ۲۰۰۴ تهیه کردند که دارای ۳۶ ماده است. این آزمون بر اساس ابزارهای قبلی تهیه شده است که برای برطرف کردن نواقص پرسشنامه هایی است که برای سنجش خود-کنترلی ساخته شده بودند. پاسخهای ۳۶ عبارت مقیاس در یک طیف لیکرت ۵ درجه ای از "اصلاً شباهت ندارد = ۱"، " کمی شباهت دارد = ۲"، "بی نظر = ۳"، "شباهت زیاد = ۴" و "شباهت خیلی زیاد = ۵" در نظر

1. Golman
2. Glass
3. Self - Control Scale
4. Tangney

گرفته شده است. کمترین نمره کل افراد در آزمون ۳۶ و بیشترین نمره ۱۸ بوده است. به منظور بررسی اعتبار و روایی، پرسشنامه در دو مطالعه، روی دو گروه دانشجوی دوره کارشناسی ارشد اجرا شد. نتایج حاصل از بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه میانگین خود-کنترلی را $۱۱۴/۴۷$ ، انحراف معیار را $۱۸/۸۱$ و آلفا را $۰/۸۹$ نشان داده است. در پژوهش حاضر به منظور محاسبه اعتبار پرسشنامه خود-کنترلی هیجانی، ضریب آلفای کرونباخ برای بررسی هماهنگی درونی سؤالات کل پرسشنامه برای آزمودنیها محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برابر با $۰/۸۰۳$ است که نشانگر همسانی درونی بسیار خوب سؤالات پرسشنامه خود-کنترلی است.

۲. پرسشنامه راهبردهای مقابله ای لازاروس (WOCQ)^۱: پرسشنامه راهبردهای مقابله ای

یک آزمون ۶۶ ماده ای است که لازاروس و فلکمن آن را بر اساس سیاهه راهبردهای مقابله ای تهیه کرده‌اند و دامنه ای وسیع از افکار و اعمالی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که افراد هنگام مواجهه با شرایط فشارزای درونی یا بیرونی به کار می‌برند (لازاروس و فلکمن، ۱۹۸۴). این پرسشنامه در دو خوشه راهبردهای مقابله ای مسئله-مدار و هیجان-مدار طبقه بندی شده است. در پژوهش حاضر به منظور محاسبه اعتبار درونی سؤالات پرسشنامه راهبردهای مقابله ای، ضریب آلفای کرونباخ برای کل سؤالات دو بخش راهبردهای مسئله-مدار $۰/۸۰۷$ و برای راهبردهای هیجان-مدار $۰/۶۴۲$ به‌طور جداگانه برای آزمودنیها محاسبه شده است. ضرایب آلفای کرونباخ نشانگر همسانی درونی بسیار خوب سؤالات پرسشنامه راهبردهای مقابله ای است.

۳. مقیاس سبک دلبستگی نسبت به هر والد^۲: هازن و شیور^۳ آزموننی را بر اساس طبقه

بندیهای دلبستگی نوزادان در توصیفهای اینزورث و همکارانش تهیه کردند. آزمون فوق شامل ۶ پاراگراف (۳ عبارت برای هر والد) است که روابط دوران کودکی پاسخ دهنده را با پدر و مادر بر اساس هر یک از سبکهای دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا توصیف می‌کند (هازن و شیور، ۱۹۸۷). آنها از پاسخ دهندگان خواستند تا کاربردپذیری هر یک از عبارت را در مورد تجارب کودکی خود با هر والد بر اساس مقیاس چند درجه ای از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۷) برای هر پاراگراف تعیین کنند. جهت غلبه بر محدودیتهای پاسخ به هر سه پاراگراف، به طور جداگانه برای هر یک از سبکهای دلبستگی به پدر و مادر، جملات هر پاراگراف مجزا شده و به صورت

1. Ways of Coping Questionnaire
2. Measures of Childhood Attachment to Each Parent
3. Hazan & Shaver

جداگانه مطرح شد، که در مجموع مقیاس ۱۲ گویه ای برای هر والد به دست آمد. در پژوهش حاضر به منظور محاسبه اعتبار درونی سؤالات پرسشنامه سبکهای دلبستگی والدینی، ضریب آلفای کرونباخ برای بررسی هماهنگی درونی سؤالات خرده مقیاسهای پرسشنامه‌های مربوط به هر والد برای آزمودنیها محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ برای ایمن مادر، ۰/۶۴۳، نایمن مادر، ۰/۷۵۸، ایمن پدر، ۰/۸۴۷ و نایمن پدر، ۰/۷۱۰ برآورد گردید. بنابراین ضرایب آلفای کرونباخ نشانگر همسانی درونی بسیار خوب سؤالات پرسشنامه سبک دلبستگی برای مادر و پدر است.

یافته‌ها

جدول یک شاخصهای آماری شرکت کنندگان در پژوهش را در میان متغیرهای پژوهش نشان

می‌دهد.

جدول شماره ۱. شاخصهای آماری شرکت کنندگان در پژوهش در بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
مادر ایمن	۵/۷۲	۱/۳۶	۱/۰۰	۷/۰۰
مادر نایمن	۲/۴۷	۱/۳۶	۱/۰۰	۷/۰۰
پدر ایمن	۵/۳۵	۱/۵۳	۱/۰۰	۷/۰۰
پدر نایمن	۲/۷۰	۱/۴۵	۱/۰۰	۷/۰۰
والد ایمن	۱۱/۰۸	۲/۵۹	۲/۰۰	۱۴/۰۰
والد نایمن	۵/۱۸	۲/۶۲	۲/۰۰	۱۴/۰۰
خود-کنترلی	۱۲۰/۹۸	۱۵/۹۰	۸۳	۱۶۲
مسئله-مدار	۱/۵۳	۰/۴۰	۰/۳۹	۲/۷۰
هیجان-مدار	۱/۲۸	۰/۲۹	۰/۳۷	۲/۱۵

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که بیشتر نوجوانان سبک دلبستگی با پدر و مادرشان را ایمن ارزیابی کرده‌اند. همچنین میزان دلبستگی ایمن نوجوان با مادر تا حدودی بیشتر از میزان دلبستگی ایمن نوجوان با پدر برآورد شده است. بررسی استفاده از راهبردهای مقابله‌ای گویای بهره‌گیری بیشتر از راهبردهای مقابله‌ای مسئله-مدار در مقابل راهبردهای هیجان-مدار است. ضرایب همبستگی میان متغیرهای پژوهش حاضر در جدول ۲ گزارش شده است. همان‌طور که نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد، همه ضرایب همبستگی به دست آمده میان متغیرهای پژوهش در سطح $p < ۰/۰۵$ و $p < ۰/۰۱$ معنادار هستند.

جدول شماره ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش		خود-کنترلی	راهبردهای مقابله ای
			مسئله- مدار هیجان- مدار
مادر ایمن		۰/۳۸۲	۰/۲۲۷
مادر نایمن		-۰/۳۷۲	-۰/۲۹۶
پدر ایمن		۰/۳۱۲	۲۶۵
پدر نایمن		-۰/۳۱۳	-۰/۲۵۲
والد ایمن		۰/۳۸۵	۰/۲۷۵
والد نایمن		۰/۳۶۶	-۰/۲۹۳

P<۰/۰۱ P<۰/۰۵

برای بررسی سؤال پژوهش و آزمون روابط ساختاری میان متغیرهای پژوهش از روش تحلیل مسیر استفاده شده است. به این منظور با توجه به مبانی نظری و تجربی پیشینه پژوهش، روابط میان سازه‌ها از طریق ارائه یک مدل فرضی مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است که پیش از برازش مدل نهایی، مفروضات SEM مانند بررسی داده‌های گم شده و داده‌های پرت و دور افتاده و همخطی بودن چندگانه میان متغیرها و نرمال بودن مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت مدل فرضی پژوهش با نرم افزار آماری Amos مورد برازش قرار گرفته است.

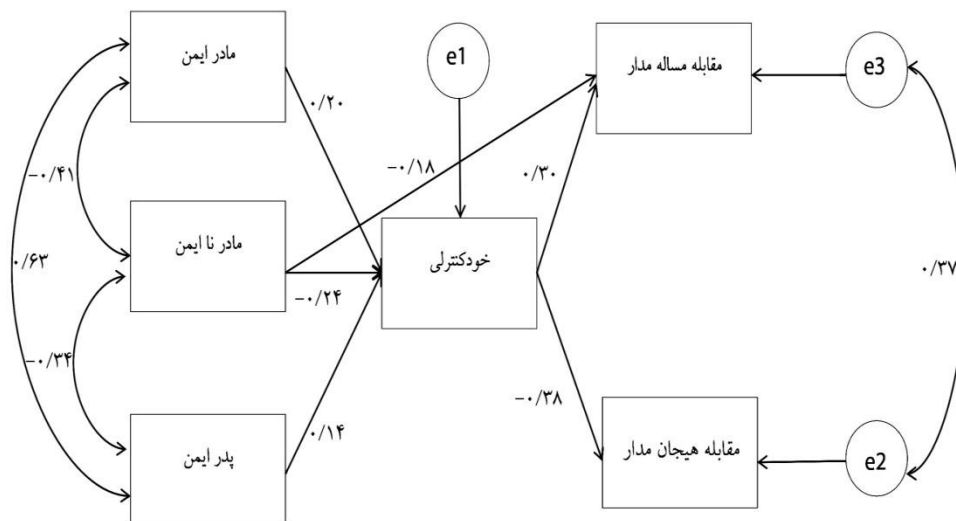
نتایج مندرج در جدول ۳ به مقایسه شاخصهای برازندگی مدل پیشنهادی اولیه و مدل نهایی پرداخته است.

جدول شماره ۳. مقایسه شاخصهای برازندگی مدل پیشنهادی و مدل اصلاح شده

شاخصهای برازندگی	X ²	df	X ² /df	GFI	AGFI	CFI	NFI	IFI	RFI	RMSEA
مدل اولیه	۶۴۱/۲۷	۱۵	۴۲/۷۵	۰/۶۶۰	۰/۳۵۴	۰/۲۲۴	۰/۲۲۶	۰/۲۳۰	-۰/۰۸۶	۰/۳۴۷
مدل نهایی	۶/۵۵	۵	۱/۳۱	۰/۹۹۴	۰/۹۷۴	۰/۹۹۷	۰/۹۸۷	۰/۹۹۰	۰/۹۹۷	۰/۰۳۰

با توجه به مندرجات جدول ۳، شاخصهای برازش مدل پیشنهادی نشان می‌دهند که مدل پیشنهادی نیاز به اصلاح دارد. بنابراین به منظور بهبود مدل، سبک دلبستگی نایمن پدر به دلیل معنادار نبودن از مدل حذف شد و ضریب مستقیم میان سبک دلبستگی نایمن مادر با راهبردهای مسئله-مدار اضافه شد. پس از اعمال تغییرات، مجدداً مدل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که شاخصهای برازندگی شامل شاخص مجذور خی دو ($X^2 = ۶/۵۵$) است. مجذور خی نسبی ($X^2/df = ۱/۳۱$)، شاخص نیکویی برازش ($GFI = ۰/۹۹۴$)، شاخص نیکویی برازش انطباقی ($AGFI = ۰/۹۷۴$)، شاخص برازش مقایسه ای ($CFI = ۰/۹۹۷$)، شاخص برازش استاندارد اصلاح شده ($NFI = ۰/۹۸۷$)، شاخص برازندگی افزایش ($IFI = ۰/۹۹۰$) و جذر

میانگین مجذورات خطای تقریب ($RMSEA = ۰/۰۳۰$)، حاکی از برازش مطلوب مدل اصلاح شده است. بنابراین مدل نهایی از برازندگی مطلوبی برخوردار است. شکل ۱ مدل نهایی پژوهش حاضر را به همراه ضرایب استاندارد نشان می‌دهد.



شکل شماره ۱. برونداد نرم افزار AMOS: مدل اصلاح شده نهایی پژوهش حاضر به همراه ضرایب استاندارد مسیره‌ها

بر اساس شکل ۱، مسیرهای دل‌بستگی نایمن پدر غیر معنادار است. همچنین مسیر دل‌بستگی ایمن مادر به خود-کنترلی ($\beta = ۰/۲۰$)، مسیر دل‌بستگی نایمن مادر به خود-کنترلی ($\beta = -۰/۲۴$)، مسیر دل‌بستگی ایمن پدر به خود-کنترلی ($\beta = ۰/۱۴$)، مسیر خود-کنترلی به راهبرد مسئله-مدار ($\beta = ۰/۳۰$)، مسیر خود-کنترلی به راهبردهای هیجان-مدار ($\beta = -۰/۳۸$) و نیز مسیر دل‌بستگی نایمن مادر با راهبردهای مسئله-مدار که به صورت مستقیم است ($\beta = -۰/۱۸$) در نمودار نشان داده شده است.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، پاسخگویی به این سؤال است که آیا سبک‌های دل‌بستگی ایمن و نایمن مادر و پدر به طور مستقیم با انتخاب راهبردهای مقابله‌ای مسئله-مدار و هیجان-مدار در رابطه

است یا اینکه سبکهای دلبستگی به طور غیر مستقیم و از طریق خود-کنترلی بر انتخاب راهبردهای مقابله ای تاثیر دارد؟

همه مسیرهای مفروض در مدل پیشنهادی پژوهش مورد آزمون واقع شدند و همه مسیرها به جز مسیرهای دلبستگی نایمن پدر تایید شدند. به عبارت دیگر نتایج حاصل از تحلیل مدل معادلات ساختاری نشان داد که سبکهای دلبستگی ایمن مادر، نایمن مادر و ایمن پدر به صورت غیر مستقیم و از طریق تاثیر بر خود-کنترلی بر انتخاب راهبردهای مقابله ای تاثیر دارند. همچنین سبک دلبستگی ایمن مادر هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق خود-کنترلی با راهبرد مسئله-مدار در ارتباط است. همان طور که جدول شماره ۲ و مدل نشان می‌دهد، این رابطه مستقیم میان دلبستگی نایمن مادر و راهبردهای مسئله-مدار به صورت معکوس است. نتایج حاکی از برازش خوب مدل نهایی با داده‌ها بود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که سبکهای دلبستگی ایمن والدینی با خود-کنترلی بالا در فرزندان رابطه مثبت و معنادار دارد. این در حالی است که سبک دلبستگی نایمن والدین با خود-کنترلی نوجوانان رابطه منفی معنادار دارد. به طوری که با افزایش سبک دلبستگی ایمن، خود-کنترلی افزایش و با افزایش سبک دلبستگی نایمن والدین، خود-کنترلی کاهش می‌یابد. یافته‌های حاصل از پژوهش فوق با نتایج پژوهش قانلی فر، عبدخدایی و شعراباف (۱۳۹۲) همخوانی دارد. همچنین در نظریه حساسیت والدین در مراقبت از نوزاد، بیان شده است که وجود ارتباط خیلی زیاد و مستقیم با نوزاد تاثیر بسیار بر احساس امنیت نوزاد می‌گذارد (ون آیزندورن و باکرمانس^۱، ۲۰۰۴). شکست مادر در ایجاد یک ارتباط گرم، حساس و پاسخ دهنده طی سالهای اول زندگی، مسبب ایجاد مشکلات رفتاری پایداری در کودک است (فوگل^۲، ۲۰۱۰). ون واگنر^۳، بیان می‌کند که ناکامی در شکل دادن دلبستگی مطمئن طی ماههای اول زندگی می‌تواند تاثیرات منفی بر رفتارهای دوران کودکی و بزرگسالی از جمله خود-کنترلی داشته باشد (ون واگنر، ۲۰۰۸).

همچنین پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان سبکهای دلبستگی ایمن والدینی و راهبردهای مسئله-مدار رابطه مثبت و با راهبردهای هیجان-مدار رابطه منفی معنادار وجود دارد. به طوری که با افزایش سبک دلبستگی ایمن والدین راهبرد مسئله-مدار افزایش و راهبرد هیجان-مدار کاهش می‌یابد و به عکس. همچنین با افزایش سبک دلبستگی نایمن والدین راهبرد هیجان-مدار افزایش

1. Van Ijzendoorn & Bakermans
2. Fougle
3. Van Wagner

و راهبرد مسئله- مدار کاهش می‌یابد. این یافته نتایج پژوهشهای قبلی را تایید می‌کند. دلبستگی ایمن با کفایت اجتماعی و افزایش کارآیی نوجوان در مشکلات رابطه دارد (نوم^۱، دکویچ^۲، مئوس^۳، ۱۹۹۹). گذشته از این، پژوهش دیگری نشان می‌دهد که افراد دارای دلبستگی ایمن، نایمن یا دوسوگرا از نظر رفتارهای پرخطر متفاوت اند. افرادی با دلبستگی نایمن درکشان از دیگران با بی اعتمادی همراه است، خود را کم ارزش و غیر قابل قبول می‌دانند و روابط میان- فردی ضعیفی دارند. دلبستگی نایمن سبب افزایش رفتارهای پرخطر، عواطف ناپخته و راهبردهای مقابله ای کم اثر می‌شود (کسل^۴، واردل^۵، رابرتس^۶، ۲۰۰۷).

پژوهش فوق همچنین به بررسی رابطه راهبردهای مقابله ای و خود-کنترلی نیز پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که خود-کنترلی نوجوانان با راهبردهای مقابله ای مسئله- مدار رابطه مثبت و مستقیم و با راهبردهای هیجان- مدار رابطه معکوس دارد. به طوری که با افزایش خود-کنترلی، نوجوان به هنگام بروز مشکل، راهبردهای مسئله- مدار را بیشتر انتخاب می‌کند. از سویی هم کاهش میزان خود-کنترلی انتخاب راهبردهای مبتنی بر هیجان- مدار را افزایش می‌دهد. کرامر و جونز^۷، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که افرادی که پذیرش خود پابینی دارند، بیشتر مکانیسمهای دفاعی رشد نیافته مانند انکار را به کار می‌برند و افرادی که خود-کنترلی، قاطعیت و هیجانات مثبت بیشتری نشان می‌دهند، از مکانیسمهای دفاعی رشد یافته تری چون همانند سازی بهره می‌گیرند (کرامر و جونز، ۲۰۰۷).

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که سبکهای دلبستگی والدینی که در سالهای ابتدایی تولد میان والدین و فرزندان شکل می‌گیرد، تاثیر بسیار زیاد بر انتخاب راهبردهای مقابله ای فرزندانشان می‌گذارد. در حقیقت هرچه فرزندان در محیط خانواده، احساس دلبستگی ایمنی بیشتری با والدینشان داشته باشند در آینده قادر خواهند بود تا با کنترل هیجانات و احساسات خود در زمان بروز شرایط نامساعد اجتماعی، تصمیمات مبتنی بر حل مسئله را اتخاذ کنند. همچنین خود-کنترلی که یکی از مهم ترین مهارتهای میان- فردی به شمار می‌آید و در برقراری یک ارتباط صحیح اولیه میان والدین و فرزندان شکل می‌گیرد، نیز بر انتخاب راهبردهای مقابله ای نوجوان مؤثر است. بنابراین مهمترین موضوعی که در این ارتباط باید به آن توجه کرد آن است که در

1. Noom
2. Dekovic
3. Meeus
4. Kassel
5. Wardle
6. Roberts
7. Cramer & Jones

صورتی که والدین از اهمیت نحوه ارتباط اولیه ای که میان خود و فرزندشان شکل می‌گیرد، آگاه باشند، قادر خواهند بود فرزندانی با ویژگیهای شخصیتی سالم پرورش دهند. اساسی ترین محدودیت این پژوهش جامعه آماری آن است که صرفاً در آن پسران مقطع دبیرستان شرکت کرده اند، بنابراین پیشنهاد می‌شود، به منظور افزایش گستره تعمیم پذیری یافته‌ها، این پژوهش در نمونه وسیع‌تر و در میان دختران نیز تکرار شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در زمینه تربیت و پرورش فرزندانی با تواناییهای شخصیتی بالا، آموزشهایی ویژه به والدین داده شود و در کنار این آموزشهای اختصاصی، مدارس نیز از طریق آموزش، خود-کنترلی و شیوه‌های درست ابراز راهبردهای مقابله ای را به دانش آموزان بیاموزند.

منابع

- بشارت، محمدعلی. (۱۳۸۵). تبیین اختلالهای شخصیت بر اساس نظریه دلبستگی. *روانشناسی معاصر*، ۱ (۲)، ۴۱ - ۴۸.
- بشارت، محمدعلی؛ گلی نژاد، محمد؛ احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین سبکهای دلبستگی و مشکلات بین شخصی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*، ۸ (۴)، ۷۴-۸۱.
- جانسون، سوزان. و ویفن، والری، ای. (۱۳۸۸). مقدمه ای بر دلبستگی: راهنمای درمانگران در شناخت و بازسازی روابط اولیه، (ترجمه فاطمه بهرامی). تهران: دانژه.
- خشی، ابراهیم؛ ابراهیم تیموری، سعید. (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین سبکهای دلبستگی با ویژگیهای شخصیتی. در چکیده مقالات همایش منطقه ای بهداشت روان و جوان. کاشمر: انتشارات ساوالان.
- خوشابی، کنایون؛ ابوحمزه، الهام. (۱۳۸۶). *جان بابلی (نظریه دلبستگی)*. تهران: دانژه.
- صفری دهخوارقانی، نسرين. (۱۳۸۷). مقایسه اثربخشی شیوه کنترل تکانه پرکینسون و آموزش خودکنترلی بر کاهش تکانشوری نوجوانان دختر شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- قاعدی فر، حمیده؛ عبدخدایی، محمدسعید؛ آقامحمدیان شهرباف، حمیدرضا. (۱۳۹۲). نقش میانجی گری احساس انسجام روانی در رابطه سبک های دلبستگی با خودتنظیمی. پژوهش در سلامت روانشناختی، ۷ (۱)، ۱۹-۱۱.
- گلمن، دانیل. (۱۳۸۰). هوش هیجانی، (ترجمه نسرين پارسا). تهران: انتشارات رشد.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss. Vol. 2. Separation, anxiety and anger*. New York: Basic Book
- Cassidy, J. (1999). The nature of the child's ties. In J. Cassidy & P.R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 3-20). New York: Guilford Press.
- Cramer, P., & Jones, C. J. (2007). Defense mechanisms predict differential lifespan change in self-control and self-acceptance. *Journal of Research in Personality*, 41(4), 841-855.
- Fogel, A. (2010). *Infant development: A topical approach*. NY: Sloan Publishing.
- Folkman, S., & Moskowitz, J. T. (2000). Positive affect and the other side of coping. *American Psychologist*, 55(6), 647-654.
- Glass, D. C., Singer, J. E., Leonard, H. S., Krantz, D.S., Cohen, S, & Cummings, H. (1973). Perceived control of aversive stimulation and the reduction of stress responses. *Journal of Personality*, 41(4), 577-595.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Hinshaw-Fuselier, S., Boris, N. W.; Zeanah, C.H. (1999). Reactive attachment disorder maltreated twins. *Infant Mental Health Journal*, 20(1), 42-59.
- Kassel, J.D., Wardle, M., & Roberts, J.B. (2007). Adult attachment security and college student substance use. *Addictive Behaviors*, 32(6), 1164-1176.
- Kaushal, R., & Kwantes, C. T. (2006). The role of culture and personality in choice of conflict management strategy. *International Journal of Intercultural Relations*, 30, 579-603.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984). *Stress, appraisal, and coping*. New York: Springer.
- Main, M., & Hesse, E. (1992). Disorganized/disordered infant behavior in the strange situation: Lapses in the monitoring of reasoning and discourse during the parent's

- adult attachment interview and dissociative states. In M. Ammaniti & D. Stern (Eds.), *Attachment and psychoanalysis* (pp. 86-140). Rome: Gius.
- Malekpour, M. (2007). Effect of attachment on early and later development. *The British Journal of Developmental Disabilities*, 53(105), 81-95.
- Matthieu, M. & Ivanoff, A. (2006). Using stress, appraisal, and coping theories in clinical practice: Assessments of coping strategies after disasters. *Brief Treatment and Crisis Intervention*, 6(4), 337-348.
- Noom, M.J., Dekovic, M., & Meeus, W.H.J. (1999) Autonomy, attachment and psychosocial adjustment during adolescence: A double-edged sword? *Journal of Adolescence*, 22, 771-783.
- Van Ijzendoorn, M.H., & Bakermans-Kranenburg, M.J. (2004). Maternal sensitivity and infant temperament in the formation of attachment. In G. Bremner & A. Slater (Eds.), *Theories of infant development*, (pp. 233-258). Oxford: Blackwell.
- Van Wanger, K. (2008). *Attachment theory*. Available at: <http://psychology.about.com>.

